



علی احمدی میانجی

وزارت امر به معروف و نهی از منکر یا اداره حسبه و مُحْتَسَب

از مدارکی که در مقالات قبلی ارائه داده شده مطالب زیر بدست می آید:

- ۱ - رسول الله صلی الله علیه وآله قبل از هجرت در لیلۃ العقبۃ هنگامی که انصار با آن حضرت ملاقات کرده و بیعت نموده اند، برای آنان نقیب تعیین کرده و برای هر طائفه ای از طوائف انصار یک یا دو نفر را از خودشان بعنوان نقابت نصب فرمود.^۱
- ۲ - در مدینه در میان ارتش در سال ۶ (هـ) برای هر ده نفر، یک نفر عریف معین فرمود تا بوسیله آنها اوضاع و احوال را تحت نظر داشته و مطالب لازمه را رسیدگی نماید، و همچنین در میان قبائل مختلف عرب نیز عریف معین شد. مانند: جندب بن النعمان و رافع بن خدیج و..

۱ - در کتب تاریخ و سیره، نحوه ملاقات و برگزینی نصب نقیب و اسامی آنان ذکر شده است.

۳ - علی علیه السلام نیز از سیره رسول الله صلی الله علیه وآله تبعیت کرده و در طول چهار سال واندی که روی کار آمد عرفیهائی داشته و اموال و عطایا را بوسیله آنان تقسیم و اوضاع و احوال را قهراً بواسطه آنان تحقیق و گاهی هم مجرمین را بوسیله آنها تنبیه می نمود.

۴ - علی علیه السلام در شهرها بوسیله عیون و جاسوسان مخفی و مورد اعتماد و وثوق خود، کارمندان حکومت را مراقبت شدید نموده و حتی در دستورالعمل ها، مخصوصاً در نامه «مالک بن الحارث الاشتر» دستور تعیین جنین افرادی را صادر می کند.

۵ - رسول خدا صلی الله علیه وآله سعید بن العاص را عامل السوق (مأمور بازار) مکه و عمر را عامل السوق مدینه قرار داده بود.^۱

ابن عمر می گوید شخصی را دیدم به جرم اینکه مکیل و موزون را جزافاً (بدون کیل و وزن) فروخته بود تعزیر می نمودند.^۲

نقل شده که عمر (در زمان خلافت خود) زنی را به نام ام الشفاء عامل السوق تعیین کرده بود^۳ و بعضی این قضیه را به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت داده اند.^۴

علی علیه السلام هر روز در بازارهای کوفه می گشت و امر به معروف می نمود و شخصاً به اوضاع رسیدگی می کرد.^۵

امیر المؤمنین علی علیه السلام علی ابن اصمغ را والی بارجاء قرار داد و چون خیانت او آشکار شد دستش را قطع کرد.^۶

علی علیه السلام عامل السوق اهواز را در اثر خیانت دستورداد زندانی با اعمال شاقه نمودند^۷ و چون حضرت مشاهده کرد که جمعی در بازار از محوطه ای که برای خود داشتند تجاوز کرده اند، دستورداد جایگاهی که درست کرده بودند خراب کنند.^۸

۱ - أصابة ج ۴۷/۲ و تراتیب اداریه ج ۱/۲۸۵/۲۸۶/۲۸۸ و اسدالغابة ج ۲/۳۰۹.

۲ - تراتیب اداریه ج ۱/۲۸۵ و ج ۲/۳۸.

۳ - تراتیب اداریه ج ۱/۵۵.

۴ - در همان مصدر.

۵ - انساب الأشراف ج ۲/۱۲۹ و بحار ج ۴۹/۱۰۴ و ۱۶۱ و طبقات ابن سعد قسم اول ص ۱۸-۱۷ و غارات ثقفی ص ۱۱۲/۱۱۰ والاستیعاب هامش الاصابة ج ۴ ص ۴۹.

۶ - اشتقاق ج ۲/۲۷۲ و قیبات الاعیان (بارجاء معرب بارگاه است ولی ابن خلکان می گوید: بارجاء اسم جانی در بصره است).

۷ - دعائم الاسلام ج ۲/۵۳۰.

۸ - کنز العمال ج ۵/۴۸۸، سنن بیهقی ج ۵/۱۵۰/۱۵۱.

و نیز امام علی علیه السلام دستور داد تا فاضلابهائی که از پشت بام‌ها و حوض‌ها در کوزه‌ها ریخته می‌شد و همچنین آب کنیف‌ها (یعنی توال‌ها) قطع گردد.^۱

همچنین حضرت نشستن در معابر عمومی را ممنوع کرد و جائی را که جوانان و اشخاص هرزه تجمع می‌کردند خراب کرد.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد: مالی را که صاحبش آن را احتکار نموده بود به بازار بیاورند و در معرض فروش قرار دهند.^۳
رأيت علياً بشط الكلا يسأل عن الأسعار^۴

علی (ع) را در «شط الكلا» دیدم که از قیمت‌های اجناس سؤال می‌نمود.

كان رسول الله صلى الله عليه وآله يسأل الناس عما في الناس^۵
پیغمبر اسلام (ص) همیشه از جریاناتی که در بین مردم اتفاق می‌افتاد، جویا می‌شد.

۶ - احادیث وارده در موضوع عریف را نقل کردیم از جمله فرموده بودند: لا بد للناس من عرفاء وان العرافة حق والعریف فی النار در عین حال که گفته بودند عرافت حق است و عریف باید باشد و لکن چون مقام عرافت مانند مقام قضاء بسیار حساس و خطرناک است فرمودند: والعریف فی النار.

۷ - امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای جلوگیری از خطرات مخالفین داخلی - طلحه و زبیر و خوارج و هواخواهان بنی امیه و جاسوسان معاویه - که در دوران خلافت چندساله گرفتار کارشکنی و توطئه‌های آنان بود، مراقبت کامل می‌کرد و به قیس بن سعد بن عباده در مصر و دیگر عمال و کارگزاران حکومتی دستور می‌داد که در مورد افراد مشکوک (مریب) شدیداً مراقبت کنند.

ما در آینده (در فصل سوم) انشاء الله تعالی مشروحاً پیرامون این مسائل بحث خواهیم کرد. لیکن غرض از ذکر آنها در اینجا این است که: این

۱ - مصنف، عبدالرزاق ج ۲۶۸/۹ وج ۷۲/۱۰، مصنف ابن ابی شیبہ ج ۳۵۴/۷ و کنز العمال ج ۴۸۸/۵.
۲ - البیان و التبیین ج ۲۰/۱۰۲/۲، ربیع الأبرار ج ۳۲۲/۱ و در نثر الدر ج ۱ ص ۱۵۲ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده است.
۳ - توحید صدوق / ص ۳۸۸.
۴ - تعالیق احقاق الحق ج ۵۶۳/۸.
۵ - سیره ابن اسحق ص ۲۹۰/۲۹۴/۲۹۷، بحار ط جدید ج ۱۶ به نقل از عیون و مکارم الاخلاق و معانی الاخبار و تراتیب اداریه ج ۳۶۳/۱ وج ۴۵۰/۲.

مراقبت‌ها و دقت‌ها و رسیدگی‌های خیرخواهانه و قاطعانه برای حفظ رژیم و اجرای احکام اسلام، در اثر کم بودن جمعیت و سهولت امر به آسانی انجام می‌گرفت، ولی بعدها در اثر تراکم جمعیت و بزرگ شدن شهرها و توسعه اجتماعات کار مشکلتر گردید، این است که در زمانهای بعد برای انجام قسمتی از این مسئولیت (امر به معروف و نهی از منکر) اداره‌ای به نام اداره حسبه تشکیل داده شد و متصدی این اداره را مُحْتَسِب نامیدند.

چرا این عمل را حسبه نامیدند؟

حسبه اسم مصدر است از: احتسب فلان علی فلان، انکر علیه قبیح عمله، پس مُحْتَسِب کسی است که اعمال زشت و قبیحی را که از مردم می‌بیند به آنان اعتراض کرده و نسبت به وقوع این عمل اظهار تنفر می‌نماید.

یا از احتسبت فلانا، اختبرت ما عنده یعنی محتسب برای آزمایش مشخص در بعض موارد دست به تفتیش و تحقیق و امتحان می‌زند.

یا از احتساب كالعده من الاعتداد، الاحتساب فی الأعمال الصالحات وعند المكروهات هو البدار الی طلب الاجر وتحصیله یعنی احتساب در اعمال صالحه و در مکروهات، مبادرت به عمل برای خاطر خدا و طلب اجر از اوست پس نظر به اینکه محتسب وظیفه واجب کفائی یا عینی خود را انجام می‌دهد، بدین وسیله [فقط] از خدا طلب اجر و پاداش می‌کند.^۱

بالاخره امر به معروف و نهی از منکر را حسبه نامیدند و مسئول آن را محتسب گفتند یا برای اینکه انکار قبیح می‌کند و یا برای اینکه بررسی و تفتیش می‌نماید و یا بعلمت اینکه محتسب در این کار، فقط اجر اخروی را طلب می‌نماید.

دانشمندان اسلامی در مورد حسبه کتابهایی تألیف نموده‌اند و چگونگی اداره حسبه و فرق میان حسبه و قضاء و مظالم را شرح کرده و اختیارات محتسب و وظائف او را توضیح داده‌اند مانند:

نهاية المرتبة في طلب الحسبة تأليف عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله شافعي (متوفی سال ۵۸۹) و نصاب الاحتساب تأليف عمر بن عوض شامي و احكام الاحتساب تأليف ضياء

۱ - رجوع شود به نهاية لسان العرب و اقرب الموارد در «حسب» و فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا در «حسبه» و

«محتسب»

الدين. و معالم القربة في احكام الحسبة تأليف محمد بن احمد بن زيد قرشي، ابن اخوة وآئين شهرداری در قرن هفتم ترجمه معالم القربة توسط جعفر شعار. والحسبة في الاسلام تأليف ابن تيمية واحكام السوق تأليف يحيى بن يعمر و آداب الحسبة والمحتسب تأليف ابن عبدالرؤف^۱

و در کتابهای دیگری نیز مسأله «حسبه» را به صورت ضمنی و استطرادی مورد بحث قرار داده اند مانند مقدمه ابن خلدون ص ۳۲۵ و تاریخ تمدن اسلام تأليف جرجی زيدان ج ۱/۲۴۲ و الاحكام السطانية تأليف ابى الحسن على بن محمد بن حبيب بصرى بغدادى متوفى سال ۴۵۰، ص ۲۴۰ و الأَصناف فى العصر العباسى تأليف صباح ابراهيم سعيد الشخلى ص ۱۳۹ و تاريخ طب در ايران تأليف دكتر محمود نجم آبادى ص ۷۹۵ و المختار فى كشف الأسرار تأليف جبيرى و ترتيب ادارية تأليف كتانى ج ۱/۲۸۵-۲۹۰ و لغت نامه دهخدا ج ۲۰/۵۴۸ در ماده «حسبه» و حواشى وافى تأليف محدث و محقق بزرگ مرحوم فيض كاشانى، اول كتاب جهاد و واسط فى العصر الأموى ص ۲۸۳/۲۸۴ و الحضارة العربية ص...ص

ولى متأسفانه تاکنون در این موضوع کتاب و یا تحقیقی از فقهاء بزرگ شیعه بدست نگارنده نرسیده است، فقط بعضی از فقهاء بزرگ مانند شهید اول در دروس و فیض كاشانى (ره) در وافى اول كتاب جهاد و در مفاتیح، كتاب امر به معروف و نهی از منكر را كتاب حسبه نامیده اند و ظاهر این است كه در كتاب وافى، مباحث جهاد و امر به معروف و بلکه حدود و تعزیرات را جزء كتاب حسبه قرار داده است.

البته فقهاء عظام، مباحث امر به معروف و نهی از منكر را كاملاً مورد دقت قرار داده و آن را در چند قسمت زیر بحث کرده اند:

- ۱- آیات و روایات مربوط به موضوع امر به معروف و نهی از منكر
- ۲- معنای معروف و منكر.
- ۳- آیا امر به معروف و نهی از منكر واجب عینی است یا واجب كفائی؟
- ۴- شرایط امر به معروف و نهی از منكر چیست؟
- ۵- مراتب و درجات امر به معروف و نهی از منكر.
- ۶- اگر این واجب احتیاج به ضرب و جرح یا قتل داشت مانند حد، تعزیر و یا احياناً

۱- حقیر تاکنون به این کتابها دسترسی پیدا نکرده و با واسطه از آنها نقل می نماید.

به تبعید، چه کسی آن را باید انجام دهد؟

ولکن فقهاء شیعه رضوان الله علیهم درباره مسائل و موضوعات مختلف حسبیه که بعد از رشد جمعیت و بوجود آمدن حکومتها و اجتماعات بزرگ و دائر گشتن اداره حسبیه، بوجود آمده بود، تألیفی خاص و مستوفی ندارند.

و امر به معروف و نهی از منکر را دودسته انجام می دادند:

۱ - داوطلبان و کسانی که بطور آزاد برای انجام وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر می کردند، اینها در صورت امکان و عدم ضرر و احتمال اثر به این وظیفه شرعی قیام می کردند.

۲ - کسانی که از طرف سلطان بدین وظیفه منصوب می شدند و او را محتسب متولی می نامیدند و اینان صاحب قدرت اجرائی بوده و علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر لفظی، عملاً نیز جلو منکرات را می گرفتند و اجراء احکام شرعی را با قدرت، تضمین کرده و مجرمین و متخلفین را تنبیه و تعزیر می نمودند.

فرقهائی که میان محتسب و کسانی که بطور آزاد امر به معروف و نهی از منکر می کردند، وجود دارد که موقعیت آنان را برای ما روشن تر می کند.
اینک فرقهها:

۱ - این رسیدگی برای او (محتسب و اعوانش) واجب عینی است (با تعیین ولی امر)، و برای دیگران واجب کفائی است.

۲ - محتسب متولی، حق سر پیچی از انجام وظیفه را ندارد (زیرا برای او واجب عینی شده است) ولی دیگران آزاد هستند (یعنی در صورتی که افراد دیگری اقدام کنند بر آنان واجب نیست) به این معنی که محتسب برای دادخواهی منصوب شده ولی دیگران موظف به این عمل نشده اند.

۳ - اگر نزد محتسب شکایت بردند باید به آن رسیدگی کند ولی دیگران مجبور نیستند.

۴ - محتسب می تواند نایب بگیرد و نماینده تعیین کند ولی دیگران حق توکیل ندارند.

۵ - گرچه محتسب حق اجرای حد شرعی ندارد اما حق اجرای تعزیر شرعی را دارد ولیکن دیگران این حق را نیز ندارند.

۶ - محتسب حق اِرتزاق از صندوق بیت المال را داشته و دیگران حق مزد گرفتن

ندارند.

۷ - گرچه محتسب حق اجتهاد در امور شرعی را نداشت لکن حق اجتهاد در امور عرفی را دارا بود، چنانکه می توانست برای خود و اعضاء مؤسسه خویش جاهای معینی را در بازار و یاساثرامکنه تعیین کرده و در آن مستقر باشند.^۱

خلاصه اینکه هر فرد مسلمان بطور آزاد و به قصد انجام وظیفه شرعی می تواند طبق شرایط و دستوری که فقهاء ذکر فرموده اند امر به معروف و نهی از منکر نماید.^۲ و لکن مقام حسبه و محتسب منصوب، دارا احکام خاصی بوده که طبق اجازه و اختیاراتی که به او داده می شده انجام می گرفته است.

در اندلس این منصب را *خطة الاحتساب* می نامیدند و قاضی شخصاً متصدی این مقام می شد.^۳ بالأخره حسبه شعبه ای از قضاوت بوده و بنا به تعبیر ماوردی، حد واسط میان منصب قضاوت و منصب مظالم است و احياناً در بعض جهات با قضاوت و یا با مظالم مشترک و در بعض جهات نیز با هم فرق دارند مثلاً:

محتسب فقط شکایتها را در رابطه با کم فروشی یا غش در معامله و تدلیس و مسامحه در اداء حقوق و دادن طلبهای مردم رسیدگی می نماید آن هم در صورتی که طرف منکر نیست تا احتیاج به محاکمه و اقامه شهود باشد.

و همچنین محتسب، فقط در اجرای احکامی که صادر شده است حق دخالت دارد و حق ندارد در امور خارج از منکرات مانند عقود و معاملات و مواردی که احتیاج به اقامه شهود و بیته دارد دخالت کند (این قسمت مخصوص قضاوت است)

محتسب بدون وجود شاکی می تواند در منکرات دخالت کند و لکن قاضی نمی تواند.

محتسب در جلوگیری از منکرات حق اعمال خشونت و تندی و تسلط دارد اما قاضی

چنین حقی را ندارد.

۱ - الاحکام السلطانیة تألیف ماوردی ص ۲۴۰-۲۴۳ و لغت نامه دهخدا ج ۲۰ ص ۵۴۸.

۲ - فقهای بزرگوار شیعه در کتب امر به معروف و نهی از منکر شرایط و وجوب و استحباب و مراتب امر و نهی را بیان نموده اند: اگر امر به معروف و نهی از منکر به تعزیر یا زخمی نمودن و یا کشتن برسد مشهور آن است که جائز نیست مگر به اذن امام معصوم علیه السلام و در زمان غیبت، امام علیه السلام این مقام را به فقهاء و مراجع بزرگ شیعه واگذار نموده است، رجوع شود به مقننه ص ۱۲۹ و نهایتاً شیخ ص ۲۸۴ و مراسم ص ۶۶۱ و وسیله ص ۶۶۷ (از جوامع الفقهیة) و سرائر ص ۱۶۱ و شرایع ج ۱ ص ۹۳ ط عبدالرحیم و دروس ص ۱۶۵ و تذکرة ج ۱/۴۵۲/۴۵۱ و الکافی لابی الصلاح ص ۴۲۱ و مسالک ج ۱ و جواهر القواعد و المنتهی و الروضة و...

۳ - تاریخ تمدن جرجی زیدان / ۲۴۳.

اداره مظالم برای مسائلی بوجود آمده بود که قاضی از حلّ و فصل آن عاجز بود، ولی اداره حسبه برای مسائلی تأسیس شده بود که دون شأن قاضی بوده است پس اداره مظالم بالاتر از مقام قضاوت و اداره حسبه پائین تر از آن است.^۱ ماوردی پس از بیان فرقه‌های فوق، مطالب مفصلی در مورد امر به معروف و نهی از منکر و در مقدار دخالت محتسب بیان می‌کند.

شرائط محتسب و اعوان او

حسبه یک منصب دینی است، مانند قضاوت و از نوع قضاوت. ابن الاخوة گوید: شرط وجوب احتساب آن است که مسلمان و آزاد و بالغ و عاقل و عادل باشد.^۲

ابن خلدون می‌گوید: «اما الحسبة فهي وظيفة دينية من باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر الذي هو فرض على القائم بامور المسلمين يعين لذلك من يراه اهلاً فيتعين فرضه عليه»^۳

یعنی «حسبه» وظیفه‌ای است دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر که بر ولی مسلمان واجب است هر کس را که اهل بدانند برای این مقام نصب کند و با نصب کردن او این واجب برای او (شخص منصوب) واجب عینی می‌گردد.

حسبه مقام عالی در دستگاه سلاطین و خلفاء بوده و محتسب فردی بوده که از مردمان موجه و مشهور به درستی و امانت، انتخاب می‌گردیده است.^۴

ماوردی گوید: «يجب على المحتسب ان يكون عالماً من اهل الاجتهاد في احكام الدين ليجتهد رايه فيما اختلف فيه والوجه الثاني: ليس له ان يحمل الناس على رايه... فعليها يجوز ان يكون المحتسب من غير اهل الاجتهاد اذا كان عارفاً بالمنكرات المتفق عليها»^۵

۱ - الاحكام السلطانية ص ۲۴۱ - ۲۴۳، مقدمه ابن خلدون ص ۲۲۶/۲۲۵ و تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲۴۲/۱.

۲ - لغت نامه دهخدا ج ۵۴۸/۲۰.

۳ - مقدمه ابن خلدون ص ۲۲۵.

۴ - تاریخ طب در ایران ص ۷۹۵ و تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۲۴۲/۱ و لغت نامه دهخدا

۵ - الاحكام السلطانية ص ۲۴۱ و واسط فی المصر الاموی ص ۲۸۴.

در جای دیگر می‌گوید: «والحسبة من قواعد الامور الدينية وقد كان ائمة الصدر الاول يباشرونها بانفسهم لعموم صلاحها وجزيل ثوابها ولكن لما اعرض عنها السلطان وندب لها من هان وصارت عرضة للتكسب وقبول الرشالان امرها وهان على الناس خطرها»^۱ یعنی: واجب است که محتسب عالم و مجتهد باشد تا در موارد اختلاف، اجتهاد کند و با رأی خود عمل نماید. وجه دوم این است که محتسب حق ندارد رأی خود را بر مردم تحمیل کند بنابراین اجتهاد شرط نیست و لکن باید عالم به احکام منکرات باشد. حسب از پایه‌ها و استوانه‌های امور دینی است که پیشوایان صدر اول اسلام خودشان بر آن اقدام کرده و برای مصلحت عموم و ثواب فراوان، آن را خود انجام می‌دادند لکن هنگامی که سلطان از این مهم اعراض نمود و اشخاص سبک و موهون را برای انجام آن نصب کرد و حسب و وسیله معاش گشت، امر حسب عظمت خود را از دست داد و نزد مردم از قیمت و ارزشش کاسته شد.

محتسب به اندازه احتیاج، برای خود، افراد و اعوان انتخاب و استخدام می‌کرد و همچنین می‌توانست برای خود و آنان از بیت المال حقوق دریافت نماید.^۲ اعوان و کارمندان محتسب از اشخاص بسیار عقیف و با شهامت و دارای همت بلند بودند و محتسب برای تعلیم و تربیت و تزکیه آنان و نیز برای بیان راه کشف جرم و وظایف آنان کلاس تشکیل می‌داد تا افراد و اعضاء اداره «حسبه» زیر نظر خود تربیت شوند.^۳ و گاهی شرطه هم جزء اعوان محتسب به حساب می‌آید.^۴ اعوان و مأمورین محتسب طوری رفتار می‌کردند که اهل بازار از آنان خوف و وحشت داشتند.^۵ محتسب در بندرها و درکنار دریا نماینده داشت تا در جریان واردات و صادرات قرار گرفته و بر انبارها و مخازن اجناس - برای روز حاجت - اطلاع پیدا کند.^۶ محتسب در میان اقوام و عشایر و اصناف مختلف، عریف معین می‌کرد، شاید از مهم‌ترین اعوان محتسب، عریف باشد و علت این انتخاب این بود که محتسب می‌بایست به همه

۱ - الاحکام السلطانیة ص ۲۵۸.

۲ - الاصناف فی العصر العباسی ص ۱۴۸ از نصاب الاحتساب ورقه ۱۷۲ و لغت نامه ج ۵۴۸/۲۰.

۳ - الاصناف فی العصر العباسی ص ۱۴۸ به نقل از معالم القرية ص ۱۲۱ و الرتبة فی الحسبة ابن بسام ورقه ۱۱۶ ب و تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۱/۲۴۲/۲۴۳ و واسط فی العصر الأموی ص ۲۸۴.

۴ - الاصناف ص ۱۴۸ از نهاية الرتبة ص ۸.

۵ - الاصناف ص ۱۴۸ از نهاية الرتبة ص ۱۰ و معالم القرية ص ۲۲۰ و نهاية الرتبة ابن بسام ص ۱۵.

۶ - الاصناف از نهاية الرتبة ابن بسام ص ۱۶.

اعمال اصناف نظارت می‌کرد و چون خودش توانائی نداشت که به همه اعمال اصناف و امور آنان برسد، روی این جهت برای هرصنفی یک نفر عریف تعیین می‌نمود.^۱

از شرائط عریف این بود که از اهل همان قبیله و صنف تعیین شده و بایستی عارف و بصیر و آگاه براسرار آن قبیله و صنف باشد.^۲ و همچنین می‌بایست از اشخاص موخه و مورد اعتماد اهل بازار و از محترمین همان صنف^۳ و امین و شریف باشد^۴ دلیل شان در اشتراط این صفات حدیثی است از رسول خدا صلی الله علیه وآله که می‌فرماید: استعینوا علی کلّ صنعة بصالح اهلها^۵ یعنی برای هرصنف از افراد صالح آن صنف استمداد کنید. مثلاً: ابوحنیفه که خرفروش بود، عریف نساجان شد^۶ و در عصر حکومت فاطمین عریف نانوانها از صنف نانوا بود.^۷

اینها شرائطی بود که در زمان وجود دائره حسبه و محتسب در عریف و محتسب شرط می‌کردند و لکن تحقیق این است که باید محتسب و عریف دارای شرائطی باشند که در احادیث وارده در مورد عریف به آن اشاره شده است.^۸ و همچنین صفاتی که در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام و در نامه رسول الله صلی الله علیه وآله بصورت عهدنامه به امیرالمؤمنین علیه السلام بیان گشته است.

در کتاب دعائم الاسلام در عهدنامه علی علیه السلام، پیامبر(ص) فرموده است: ولیست تصلح امور الناس الاصلاح من يستنبون به علی امورهم و یختارونه لكفاية ما غاب عنهم فاصطف لولاية اعمالك اهل السورع والفقہ والعلم والسیاسة والصق بذوی التجربة والعقول...^۹

یعنی: کارهای مردم اصلاح نمی‌شود مگر به اصلاح اشخاصی که از آنان در کارهایشان استعانت می‌کنند و برای انجام مسؤلیت‌ها آنان را استخدام می‌نمایند که در

۱- الأصفاف ص ۱۴۸ از القضاء والحسبة ص ۲۴ و نهاية الرتبة ص ۱۲ و نهاية الرتبة ابن بسام ص ۱۷ - ۱۸.

۲- الأصفاف ص ۱۴۸ از آداب الحسبة شطحي ص ۹.

۳- الأصفاف ص ۱۴۸ از القضاء والحسبة ص ۲۴ و نهاية الرتبة ص ۱۲ و نهاية الرتبة ابن بسام ص ۱۷ - ۱۸.

۴- الأصفاف ص ۱۴۸ از معالم القرية ص ۲۲۲ - ۲۲۴ و تحفة الناظر ص ۱۰۴.

۵- الأصفاف ص ۱۴۸ از نهاية الرتبة ن م ص ۱۲ و نهاية الرتبة ابن بسام ن م ص ۱۸.

۶- الأصفاف ص ۱۴۸ از تاریخ بغداد خطیب ج ۲/۶۷.

۷- الأصفاف ص ۱۴۸ از اغائة الامة ص ۱۸ ط قاهره.

۸- در شماره ۱ دوره دوم مجله نور علم ص ۶ - ۱۷.

۹- دعائم الاسلام ج ۱/۲۶۹/۳۷۰.

غیاب آنان کار را انجام دهند، پس برای توالی اعمال، اهل ورع و فقه و علم و سیاست را انتخاب کن و خود را به صاحبان تجربه و عقول نزدیک ساز. . .

و در نهج البلاغه در مورد عیون فرموده است: **وابعث العیون من اهل الصدق والوفاء**

علیهم^۱

یعنی: برای کنترل کردن عمال خود جاسوسانی از اهل صدق و وفا بر آنان تعیین کن. و امیر المؤمنین علیه السلام به یکی از فرمانداران خود چنین نوشته است: **اری ان تبعث قوماً من اهل الصلاح والعفاف ممن یوثق بدینه و امانته یسأل عن سیره العمال وما یعملون فی البلاد**^۲.

یعنی: نظر من این است که گروهی از اهل صلاح و عفاف را که به دین و امانت داری او وثوق داری بفرست تا از رفتار عمال و کارگزاران حکومتی پرسش کنند (واز مردم تحقیق کنند) و از آنچه در شهرها انجام می دهند تفتیش و سؤال نمایند.

بالآخره از مهمترین کارهای عریف نظارت و اشراف به همه اموری است که محتسب در رابطه با اصناف مختلف می خواهد بداند تا اخبار را به او برساند.^۳ پس عریف را بر احوال اشخاص و افرادی که هم صنف او باشند مطلع کرده^۴ تا از اخبار و اسرار آنان اطلاع پیدا کرده و آنان را به خطاهای پنهان و آشکارشان توجه دهد.^۵ و اگر عریف دید که در میان صنف، کسی غش می کند به محتسب گزارش می دهد تا او را کیفر دهد.^۶

بسا اتفاق می افتد که محتسب به عریف رجوع کرده و از چگونگی صنایع کسب اطلاع می کند^۷ و گاهی عریف مجلسی تشکیل می داد تا صنعتگران، نمونه های کارشان را آورده و نشان می دادند تا عریف به وضع صنعت و هنر صاحبان صنایع اطلاع پیدا کند.^۸ و گاهی عریف با محتسب در تنظیم کار صنعتگران و توزیع آن به مشورت

رسال جامع علوم انسانی

۱ - نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، و دعائم الاسلام ج ۱/۳۷۰.

۲ - نهج السعادة ج ۴۲۵/۳۵/۵ و ج ۲۳۸/۴ و فتوح ابن اعثم ج ۴۴/۵ و جمهرة رسائل العرب ج ۶۰۳/۱ و خراج ابی یوسف ص ۱۲۸ و معالم الحکومة ص ۶۰۴ و یعقوبی ج ۱۸۵/۱۸۰/۲ .

۳ - الأصفاف ص ۱۴۸ از نهیة الرتبة ص ۱۲ و معالم القرية ص ۲۲۴ و نهیة الرتبة ابن بسام ص ۱۸.

۴ - الأصفاف ص ۱۴۸ از نهیة الرتبة ص ۱۲ و تحفة الناظر ص ۲۹.

۵ - آداب الحسبة ن م ص ۳۳.

۶ - نهیة الرتبة ص ۷۲/۴۰ و نهیة ابن بسام ن م و الحسبة ص ۶۴.

۷ - نهیة الرتبة ص ۶۵.

۸ - نهیة الرتبة لابن بسام ص ۹۲.

می نشستند.^۱

واز وظایف عریف این بود که از اجناس وارده در بازار یا صادره از آن مراقبت

نماید.^۲

و گاهی عریف به ابزار و وسائل کار صنعتگران و به کیفیت انجام وظیفه آنان

رسیدگی می نمود.^۳

و گاهی هم به اختلافات میان اصناف می پرداخت و عریف دو صنف، برای حل

اختلاف با این دو صنف صحبت کرده و مشکل را حل می نمود.^۴

آیا زن می تواند به مقام محتسب انتخاب شود؟

همانطوری که گذشت امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات اجتماعی

اسلام و حافظ وحدت و ضامن اجرای احکام اسلام بوده و این فریضه برای همه مسلمانان،

بزرگ و کوچک، زن و مرد، عالی و دانی واجب است و ولی امر مسلمین می تواند این مقام را

به هر کسی که واجد شرایط باشد واگذار کند، ولی زن نمی تواند متصدی این مقام گردد.

اگرچه از عبارت ابن اخوة برمی آید که زن می تواند محتسب شود و از خلیفه دوم هم نقل شده

که زنی به نام ام الشفاء را عامل السوق تعیین کرده بود. (تحقیق این مسأله به فقه موکول

است).



۱- القضاء والحسبة ص ۳۵

۲- نهاية الرتبة ص ۱۲ ونهاية الرتبة لابن بسام ص ۱۸

۳- الأصناف ص ۱۴۹ از اخبار القضاة وکعب ج ۲/۲۴۷ و تحفة الناظر ص ۹۷/۹۶.

۴- نهاية الرتبة ص ۱۶۷.